

[بررسی حکم تقدم عمدی سورۀ بر حمد 1](#_Toc95737610)

[مناقشات بر فرمایش صاحب عروۀ مبنی بر بطلان نماز 1](#_Toc95737611)

[مناقشه اول: عدم مبطلیت جعل السابق زیادۀ 2](#_Toc95737612)

[مناقشه دوم: بیان محقق حائری در عدم صدق زیادۀ 2](#_Toc95737613)

[مناقشه در فرمایش محقق حائری 3](#_Toc95737614)

[مناقشه سوم به محقق یزدی: کلام محقق همدانی مبنی بر جواز قرائت قرآن در نماز مطلقا 4](#_Toc95737615)

[اشکال اول: بی دلیل بودن جواز قرائت مطلق در نماز 4](#_Toc95737616)

[بررسی استدلال به صحیحه معاویۀ بن وهب برای جواز قرائت در نماز 4](#_Toc95737617)

[اشکال دوم به محقق همدانی: کلام محقق خویی مبنی بر معقول نبودن جزء مستحب 7](#_Toc95737618)

[مناقشه به فرمایش محقق خویی 7](#_Toc95737619)

[وجه محقق سیستانی برای بطلان نماز 8](#_Toc95737620)

**موضوع**: بررسی حکم ترتیب بین حمد و سورۀ /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان مرحوم سید یزدی مبنی بر لزوم تقدم حمد بر سورۀ، به بیان حکم تقدم عمدی سورۀ بر حمد پرداخته شد که در این جلسه به تفصیل در مورد آن و برخی از وجوهی که بر بطلان آن ارائه شده است پرداخته می شود.

# بررسی حکم تقدم عمدی سورۀ بر حمد

بحث در این بود که اگر کسی عمدا قبل از سورۀ حمد، سوره ای را به قصد جزئیت بخواند، صاحب عروه فرموده است که دو صورت دارد:

1. گاهی بعد از سورۀ حمد آن را تکرار می کند که در این صورت اولی زیاده عمدیه می شود.
2. گاهی تکرار نمی کند که در این صورت مصداق اخلال به ترتیب واجب می شود و نماز باطل می شود.

## مناقشات بر فرمایش صاحب عروۀ مبنی بر بطلان نماز

به ایشان اشکال شد:

### مناقشه اول: عدم مبطلیت جعل السابق زیادۀ

با این بیان شما، اتیان سورۀ بعد از حمد، سبب می شود که آن سورۀ سابقه، مصداق زائد شود؛ یعنی ما احداث زائد نمی کنیم، بلکه جعل السابق زیادۀ می کنیم. محقق حائری فرموده اند که ما از ادله نهی از زیاده در فریضۀ بیش از نهی احداث زائد نمی فهمیم، محقق خویی نیز این مطلب را تأیید کرده اند[[1]](#footnote-1). لذا محقق خویی مثال زده اند که اگر مکلف ایاک نعبد بگوید و از اول نیز تصمیم به قطع آن ندارد، ایا را بگوید و ادامه ندهد و عمدا قطع کند، مشکلی پیش نمی آید؛ جعل السابق زیادۀ، مبطل نماز نیست. دلیل نهی از زیاده، صرفا نهی از احداث زیاده در نماز کرده است.

### مناقشه دوم: بیان محقق حائری در عدم صدق زیادۀ

اشکال دومی که به فرمایش سید یزدی مطرح شد، این است که اساسا دلیل مبطلیت زیاده نسبت به غیر زیاده رکعت اطلاق ندارد. این اشکال را باز آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاۀ مطرح می کند و می فرماید: وقتی کسی بگوید «زاد فی اللبن» چه چیزی متوجه می شوید؟ می فهمید که لبن را اضافه کرده است. بناء بود که یک کیلو شیر به شما بدهد، دو کیلو داد، «زاد فی اللبن» می شود. اگر آب هم اضافه کند، چون شیر زیاد می شود، «زاد فی اللبن» صدق می کند، اما اگر آن زائد مصداق مزید فیه نباشد، مثل اینکه یک سنگی در شیر بیندازند، «زاد فی اللبن» نمی شود، پس باید زائد مصداق مزید فیه باشد.

در نماز نیز وقتی زائد مصداق مزید فیه است که به تنهایی نماز باشد، پس حدأقل باید یک رکعت اضافه کند تا زاد فی صلاته صدق کند. در توضیح مرحوم آیت الله حائری فرموده اند متعلق من زاد فی صلاته محذوف است، اینکه چه چیزی را زائد کنیم مقدر است، سه احتمال وجود دارد:

1. ممکن است مقدر «شیئا» باشد. یعنی «من زاد فی صلاته شیئا».
2. ممکن است مقدر «من زاد فی صلاته شیئا من الصلاۀ» باشد.
3. ممکن است که مقدر «من زاد فی صلاته صلاۀ» باشد.

پس سه احتمال وجود دارد. اگر احتمال درست اول باشد که «من زاد فی صلاته شیئا» است، اطلاق دارد و ممکن است آن شی، جزء مسانخ با نماز نیز نباشد. اگر هم مراد احتمال دوم باشد که «من زاد فی صلاته شیئا من الصلاۀ» است، یک جزء مسانخ از نماز را نیز زیاد کند، «من زاد فی صلاته» صدق می کند، اما قدر متیقن همان احتمال سوم است که «من زاد فی صلاته صلاۀ» باشد، مانند «زاد الله فی عمرک» که زائد همان عمر است. «زاد فی اللبن» نیز زائد لبن است، از این رو قدر متیقن از «من زاد فی صلاته فعلیه الإعاده» زیاده صلاۀ است، یعنی یک رکعت باید اضافه کند تا زیاده در صلاۀ صدق کند.[[2]](#footnote-2)

#### مناقشه در فرمایش محقق حائری

طبق این فرمایش دیگر اضافه کردن سورۀ قبل از حمد مصداق من زاد فی صلاته نمی شود؛ ولی به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ زیرا:

1. روایت نهی از زیاده، منحصر به «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» نیست؛ روایت قاسم بن عروۀ و علی بن جعفر نهی از زیاده در نماز می کرد و تعلیل می کرد که سجود زیاده در مکتوبۀ است[[3]](#footnote-3)، در حالی که سجود نماز نیست و جزئی از نماز است. پس طبق این روایت نهی به زیادۀ شی من الصلاۀ فی الصلاۀ تعلق گرفته است که همان احتمال دوم است و قطعا زیاده سورۀ زیادۀ جزء من الصلاۀ فی الصلآۀ است.
2. اینکه ما بگوییم که قدرمتیقن از روایت، معنای «زاد فی صلاتۀ صلاۀ» باشد، درست نیست؛ زاد فی صلاته یعنی بر نمازش افزوده است؛ صدق می کند که ما جزئی از نماز را در نماز در غیر محل خود بیاوریم. به جای دو سجده سه سجده بیاوریم صدق می کند که بز نماز افزوده ایم؛ زیرا بالأخره این سجود جزء نماز است، لکن شارع گفته بود که دو سجده بیاورید، وقتی سه تا می آوریم در نماز افزوده ایم. مثل اینکه گفته اند در آش نیم کیلو رشته بریزید و ما یک کیلو ریختیم با اینکه رشته آش نیست ولی افزودن بر آش صدق می کند. لازم نیست که زائد مسمای مزید فیه باشد، جزء مسمی نیز باشد کفایت می کند. یا مثلا در «زاد فی بیته» صدق می کند به جایی که نقشه کشیده بودند که یک حمام داشته باشد، شخص دو حمام می سازد. زاد فی البیت صدق می کند؛ زیرا در خانه یک حمام دیگر بر آن نقشه اولی که طراحی شده بود اضافه کرده است. اینکه ایشان مثال زیاده عمر را مطرح کردند، دال بر مقصودشان نمی تواند باشد؛ زیرا در زیاده عمر چون راه دیگری ندارد، زاد الله فی عمرک آن زائد نیز عمر است، نصف عمر نیست. در زاد فی اللبن نیز مثال طوری است که زائد لبن است. بنابراین مصداق آن ها توجیه دیگری ندارد جز اینکه زائد مسمی مزید فیه است، ولی اینطور نیست که همیشه باید جزء مسمی باشد. اگر کسی شعری را بر قصیده ای از حافظ اضافه کند، با اینکه شعر حافظ نبود، می گویند در قصیده حافظ اضافه کرده اید. یک بیت شعر اضافه شود زائد صدق می کند و لازم نیست که یک قصیده اضافه شود. یک بیت شعر قصیده نیست ولی زائد بر آن صدق می کند. زاد فی صلاته یعنی کسی که در نمازش زیاد کند، همینکه جزء نماز را در غیر محل بیاورد، در نمازش زیاد کرده است. ظهور عرفی مطلب چنین است که یعنی نمازش را زیاد کند، زیاد کردن نماز به این است که نمازی که ده جزء دارد یازده جزء شود. زاد فی القصیده یعنی قصیده ای که چهار بیت شعر دارد پنج بیت شعر شود؛ عرفا بر آن زاد صادق است.

**سوال:** کسی که یک کلمه اضافه کند را زاد می گویند؟

**جواب:** اگر واقعا بتواند اضافه کند، بلی، صدق می کند. زیرا عرف می گوید این کلمه را در قصیده حافظ اضافه کرده است.

بنابراین این اشکال محقق حائری وارد نیست.

### مناقشه سوم به محقق یزدی: کلام محقق همدانی مبنی بر جواز قرائت قرآن در نماز مطلقا

اشکال سوم، اشکال محقق همدانی است. ایشان فرموده است: قرائت قرآن در نماز آزاد است. همانطور که ذکر خداوند و ذکر نبی و دعا خواندن در نماز جزء نماز است، هرچه ذکر بگویید و دعا بخوانید اشکال ندارد. «کلما ذکرت الله و رسوله فی الصلاۀ فهو من الصلاۀ»[[4]](#footnote-4)، «رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع كُلَّمَا نَاجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ فِي الصَّلَاةِ فَلَيْسَ بِكَلَام‏[[5]](#footnote-5)» از روایات استفاده می شود که این مسائل از صلاۀ هستند. قرآن نیز هرچه در نماز خوانده شود جزء نماز است. حال قبل از اینکه سورۀ حمد بخواند، یک سورۀ دیگری خوانده است، جزء نماز است. مشکلی ندارد و زاد برآن صدق نمی کند.

#### اشکال اول: بی دلیل بودن جواز قرائت مطلق در نماز

دو جواب از این فرمایش می توان مطرح کرد:

جواب اول این است که جواز قرائت قرآن مطلقا در نماز دلیلی ندارد. بلی، صاحب عروه در بحث مبطلات صلاۀ فرموده است که ذکر و دعا در جمیع احوال نماز بغیر محرم و قرائت قرآن جایز است، لکن وقتی دلیل آن را نظر می کنیم می بینیم دلیل روشنی ندارد.

##### بررسی استدلال به صحیحه معاویۀ بن وهب برای جواز قرائت در نماز

محقق خویی به صحیحه معاویۀ بن وهب استدلال کرده است که متن آن چنین است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ الْقَوْمَ وَ أَنْتَ لَا تَرْضَى بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ إِذَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللَّهِ يُتْلَى فَأَنْصِتْ لَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَشْهَدُ عَلَيَّ بِالشِّرْكِ قَالَ إِنْ عَصَى اللَّهَ فَأَطِعِ اللَّهَ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ فَأَبَى أَنْ يُرَخِّصَ لِي قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أُصَلِّي إِذاً فِي بَيْتِي ثُمَّ أَخْرُجُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ ذَاكَ وَ قَالَ إِنَّ عَلِيّا ع كَانَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَرَأَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ هُوَ خَلْفَهُ- وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِین فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ ع تَعْظِيماً لِلْقُرْآنِ حَتَّى فَرَغَ مِنَ الْآيَةِ ثُمَّ عَادَ فِي قِرَاءَتِهِ ثُمَّ أَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ الْآيَةَ فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ ع أَيْضاً ثُمَّ قَرَأَ فَأَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ ع ثُمَّ قَالَ- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ ثُمَّ أَتَمَّ السُّورَةَ ثُمَّ رَكَعَ»[[6]](#footnote-6).

ابن کواء یک روز دید که امیرالمومنین علیه السالم نماز می خوانند، فریاد زد و لقد أوحی إلیک و إلی الذین من قبلک لإن أشرکت...حضرت سکوت کردند. تا خواست حضرت بعد از تمام شدن این آیه ای که ابن کواء خواند، نماز را ادامه بدهد باز ابن کواء شروع کرد و آیه را تکرار کرد. حضرت نماز صبح می خواندند، فرمودند فاصبر إن وعدالله حق و لا یستخفنک الذین لایوقنون، بعد به رکوع رفتند. محقق خویی به این روایت استدلال کرده اند که قرائت قران در نماز اشکالی ندارد؛ زیرا امیرالمومنین آیه خواندند و نماز را ادامه دادند.

ما در جواب به استدلال به این روایت می گوییم:

1. فعل امیر المومنین علیه السلام در این روایت در حال قرائت نمازصبح بوده است. مشکل ندارد. بعد از سورۀ حمد نوبت قرائت آیات دیگر قرآن بوده است، حضرت به هر جهتی این آیه را خوانده اند. اما معلوم نیست که جواز سورۀ خواندن قبل از حمد را برساند. بالأخره بعد از حمد در حالی که سورۀ دیگری می خواند، این آیه را خواند، این دلیل نمی شود که در هر کجای نماز ولو قبل از حمد باشد، جایز باشد که آیه قرآن خوانده شود. اتفاقا بابی در وسائل وارد شده است در خصوص اینکه «لاقرائۀ فی رکوع و لا سجود» ولی بحث این است که اطلاقی نداریم که در هر کجای نماز بشود آیه قرآن خواند. دعا و ذکر خدا اشکالی ندارد، اما اینکه بتوان همینطور قرآن خواند و گفت «تبت یدا ابی لهب و تب» دلیلی ندارد. در موثقۀ ابن بکیر چنین آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ ذِكْرِ السُّورَةِ مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُو بِهَا فِي الصَّلَاةِ مِثْلَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ إِذَا كُنْتَ تَدْعُو بِهَا فَلَا بَأْسَ»[[7]](#footnote-7)

حضرت می فرمایند اگر قصد شما دعا است، اشکالی ندارد. پس دعا و ذکر خدا می توان در هر جای نماز خواند، ولی قرائت قرآن معلوم نیست که جایز باشد که در هر کجای نماز خوانده شود، حضرت امیر که خواندند، در محل قرائت بعد از حمد بودند و دال بر جواز آن قبل از حمد نمی کند. قید بعد از قرائت دارد که احترازی است و نباید لغو باشد، ولو اینکه مفهوم مطلق ندارد و تأکید بر فرض سائل است، ولی مفهوم فی الجملۀ دارد؛ زیرا فی الجملۀ می رساند که در هر کجای نماز نمی شود آیه قرآن خواند.

1. علاوه بر اینکه اصلا معلوم نیست حضرت قصد جزء نماز داشته باشد. ممکن است ایشان در اثنای نماز دست به محاسن شریف هم بکشند، دلیل بر این است که مانع ندارد، اما اینکه جزء مستحب نماز هم باشد، معلوم نیست. فعلا بحث سر این است که به قصد جزئیت نماز خوانده شود.

محقق خویی فرموده اند که چون کلام آدمی نیست، پس روایات نهی از تکلم از آن انصراف دارند، ما می گوییم نهایت این است که می گویید مبطل نیست قرائت قران در نماز، نه اینکه مستحب است. مثل اینکه گفته اید زنی است که هر بار قنوت نماز می گیرد به زبان های فارسی می گوید که خدا شوهرم را بکشد، آیا نمازش باطل است؟ سید یزدی می فرماید اگر نفرین به ناحق و ظلم است، حرام است، زیرا روایت صحیحه هشام می گوید:

« ِعدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِما»[[8]](#footnote-8)

اگر واقعا نفرین به حق است و شوهرش ظلم می کند، اشکال ندارد، اما در مورد نفرین به ناحق، این مطلب را مسلم گرفته اند که نفرین به ناحق یعنی نفرین بر غیرظالم، یا نفرین بیش از مقدار ظلم، مثل اینکه شوهر ظلم مختصری کرده ولی این زن نفرین می کند که تناسب با آن ظلم ندارد، سید فرموده اند اگر ظلم باشد حرام است و مبطل نماز است؛ محقق خویی فرموده است حرام است ولی مبطل نیست؛ زیرا مناجات با خدا است و تکلم از این ها منصرف است؛ زیرا تکلم انصراف به تکلم های متعارف بین مردم دارد. ما می گوییم برفرض انصراف داشته باشد ولی دلیل بر استحباب نمی شود.

سوال می شود که دلیل «فاقرواء ما تیسر من القرآن» انحلالی است و ظرف صلاۀ را نیز شامل می شود.

جواب این است که مثل این است که بگویند شرب الحلیب حلال، شما بگویید که اطلاق دارد و شامل نماز نیز می شود. هیچ گاه این حرف را نمی زنید، قرآن نیز همینطور است، دلیلی بر جواز ندارد.

پس خلاصه اشکال اول ما به محقق همدانی این است که استحباب مطلق تلاوت قرآن در نماز دلیل ندارد، بلی، به قول محقق خویی مبطل نماز نیست؛ زیرا تکلم از آن منصرف است، مثل دعای محرم که در صحیحه هشام مطرح شده بود و به نظر صحیح مبطل نماز نیست؛ زیرا مصداق تکلم نیست، اما مستحب نیست و بلکه حرام است. قرائت قرآن نیز در نماز مبطل نباشد، ولی اینکه جزء نماز باشد، اول الکلام است.

فعلا قرض ما بحث از فرض قصد جزئیت است. مثل اینکه کسی به قصد جزئتیت سورۀ را می خواند. محقق همدانی گفته است که اشکالی ندارد؛ زیرا قرائت قرآن است. ما می گوییم دلیل نداریم که قرائت قرآن در هر کجایی مستحب باشد.

**سوال:** اگر چیزی دلیل برمانعیت نداشته باشد چه اشکالی دارد که اطلاق آن بگیرد.

**جواب:** مثلا اگر کسی وسط نماز قرآن با ببوسد، اشکالی ندارد، ولی آیا جزء نماز است؟ جزئیت مستحب در نماز نیاز به دلیل دارد. آن اطلاقاتی که شما مطرح می کنید، استحباب نفسی را مطرح می کنند. نه اینکه اجزای نماز باشد. مثلا عزاداری امام حسین مستحب است، آیا می توان وسط نماز عزاداری کرد؟ خیر، نمی توان انجام داد.

#### اشکال دوم به محقق همدانی: کلام محقق خویی مبنی بر معقول نبودن جزء مستحب

محقق خویی قائل است که ما اصلا جزء مستحب نداریم. سورۀ بعد از حمد بناء بر قول به وجوب، جزء نماز است، اما اگر شما بخواهید قبل از حمد سورۀ دیگری بخوانید، مستحب است، و مستحب نمی تواند جزء واجب باشد. قصد جزئیت کنید زیاده می شود. محقق خویی فرموده است که اصلا شما وقتی سورۀ را قبل از حمد به قصد جزئیت می خوانید همان موقع نماز باطل شده است؛ زیرا احداث زیاده کرده اید. زیاده عبارت از این است که انسان چیزی را که جزء نماز نیست به قصد جزیئت بیاورد. سورۀ قبل از فاتحه جزء نیست بلکه مستحب است، مستحب بودن با جزء بودن سازگار نیست؛ زیرا جزء به معنای ینتفی الکل بإنتفائه استف بنابراین ما جزء مستحب نداریم، ایشان می فرماید قنوت را نیز اگر کسی به قصد جزء نماز بیاورد، عالما عامدا نماز وی باطل می شود.

##### مناقشه به فرمایش محقق خویی

این فرمایش محقق خویی ایراد دارد؛ زیرا ما بار ها گفته ایم که جزء مستحب واجب نداریم، زیرا واجب بما هو واجب نمی تواند جزء مستحب داشته باشد، ولی جزء مستحب نماز داشتن اشکال ندارد. بنابراین یک چیز مستحب نمی تواند جزء واجب به ما هو واجب باشد، زیرا تهافت دارد، ولی می تواند جزء مسمای نماز باشد، حال یا به خصوص آن یک امر نفسی استقلالی تعلق می گیرد یا به نماز مشتمل بر این جزء تعلق می گیرد. اگر ثابت شود که قرائت قرآن مستحب است، جزء مستحب نماز است، نه جزء مستحب واجب، تا شما اشکال عقلی کنید. مثل اینکه جزء مستحب خانه چیز هایی است که جزء مستحب های عرفی خانه است. بنابراین این فرمایش محقق خویی تمام نیست.

### وجه محقق سیستانی برای بطلان نماز

آیت الله سیستانی فرموده اند: مشکل این سورۀ قبل از فاتحۀ مشکلی است که قصد جزئیت نیز نکند، نماز را باطل می کند؛ همین که در غیر محل، این سورۀ آورده شود و دلیل بر استحباب نیز ندارد موجب بطلان نماز است؛ چون ایشان نیز معتقد است که ما دلیلی بر قرائت مطلقا در نماز نداریم، اگر کسی سورۀ را قبل از حمد بخواند، قصد جزئیت بکند یا نکند مهم نیست، لکن چون در غیر محل خود آورده شده است، مصداق زیاده در نماز می شود. وقتی قصد جزئیت کند به طریق اولی اشکال دارد. انجام جزء در غیر محل خود موجب صدق زیاده می شود و این احداث زیاده است که به نظر ما نیز مبطل نماز است، لازمه فرمایش ایشان این است که قصد جزئیت نیز نشود و عمدا سورۀ خوانده شود قبل از حمد، نماز باطل است.

البته اگر سورۀ ای بخواند که ذکر الله باشد یا دعا باشد اشکال ندارد، بلی درست است، اما قرائت سورۀ ای که ذکر الله و ذکر النبی نیست و مناجات رب نیست اشکال دارد؛ زیرا امر ندارد. مثل «تبت یدا ابی لهب و تب» که انشاء است. امیرالمومنین نیز معاویه را در نماز نفرین می کرد، که یک نوع دعا است، ولی الموت لمعاویۀ نمی فرمود.

به نظر ما این فرمایش قابل مناقشه است که در جلسه آینده ان شاءالله مطرح می شود.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص292.](http://lib.eshia.ir/71334/14/292/السورۀ) [↑](#footnote-ref-1)
2. . کتاب الصلاۀ، المحقق الحائری، ص 211. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص96.](http://lib.eshia.ir/10083/2/96/المکتوبۀ) «اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلْقَاسِمِ‌ بْنِ‌ عُرْوَةَ‌ عَنِ‌ اِبْنِ‌ بُكَيْرٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «لاَ تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ‌ بِشَيْ‌ءٍ‌ مِنَ‌ الْعَزَائِمِ‌ فَإِنَّ‌ السُّجُودَ زِيَادَةٌ‌ فِي الْمَكْتُوبَةِ‌». [↑](#footnote-ref-3)
4. [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج12، ص118.](http://lib.eshia.ir/27875/12/118/الصلاۀ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج2، ص45.](http://lib.eshia.ir/11013/2/45/بکلام) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص35.](http://lib.eshia.ir/10083/3/35/ترضی%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص302.](http://lib.eshia.ir/11005/3/302/الکتاب) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص333.](http://lib.eshia.ir/11005/2/333/مظلوما) [↑](#footnote-ref-8)